

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه

فرنگیس پرویزی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

منظومه‌ی حماسی عشقی سام‌نامه به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی سروده شده است. سراینده‌ی آن خواجوی کرمانی، شاعر عارف بزرگ ایرانی است که بین دو قرن هفتم و هشتم هجری قمری می‌زیسته است. در این مقاله پس از مقدمه‌ی کوتاهی که برای آشنایی با محتوا و مضمون داستان آورده شده است، برخی ویژگی‌های زبانی این منظومه، مانند واژه‌های مفرد، ترکیبات و تعبیرات هنری و صورت‌های خاص دستوری بررسی و ماحصل کار در فهرست‌هایی متعدد به شرح زیر ضمیمه‌ی مقاله گردیده است:

فهرست کاربردهای ویژه‌ی دستوری؛ فهرست دگرگونی‌های آوایی؛ فهرست مفردات شامل اسم و صفت؛ فهرست ترکیبات شامل اسم و صفت؛ فهرست مصادر ساده، جعلی، پیشوندی، مرکب و عبارات فعلی؛ فهرست نام سازها؛ فهرست نام نبردافزارها؛ فهرست امثال و حکم و کنایات.

سام‌نامه منظومه‌ی حماسی عشقی است که مانند همه‌ی منظومه‌های مشابه، به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی (ذبیح‌الله صفا ۱۳۵۲: ج ۳، ص ۸۸۶) بین سال‌های ۷۳۲-۷۴۲ هـ ق سروده شده است. سراینده‌ی آن کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود، معروف به خواجوی کرمانی، شاعر عارف و غزلسرای بزرگ ایرانی است که بین سال‌های ۶۸۹-۷۵۳ هـ ق (خواجوی کرمانی، ۱۳۳۶) می‌زیسته است. سام‌نامه ماجرای جنگ‌ها، عشق‌ها و گرفتاری‌های سام در سرزمین‌های

چین و ماچین و مغرب و جزایر دریای اخضر و اقیانوس هند است. سام نواده‌ی گرشاسپ، پسر نریمان و پدر زال دستان است. در شاهنامه‌ی فردوسی، به عنوان نیای رستم، اشاره‌ی مختصری به او شده است. سام در مقام پهلوانی دلاور، در دربار منوچهر شاه می‌زیسته و جهان پهلوانِ دربار او بوده است (منصور رستگار فایز: ۱۳۶۹؛ ج ۱، ص ۵۲۸). فردوسی ابیات معروف زیر را در وصف او سروده است:

چماننده‌ی چرمه هنگام گرد	چراننده‌ی کرکس اندر نبرد
فزاینده‌ی باد آوردگاه	فشاننده‌ی خون ز ابر سیاه
گراینده‌ی تاج و زرین کمر	نشاننده‌ی شاه بر تخت زر
به مردی هنر در هنر ساخته	سرش از هنر گردن افراخته

(فردوسی، شاهنامه)

در سام‌نامه همچون گرشاسپ‌نامه‌ی اسدی طوسی (اسدی طوسی ۱۳۵۴: ص ۴۲۹)، سام، زاده‌ی دختر شاه بلخ است و در چهارده سالگی جوانی بالیده و به کمال و خوش سیما و تناور است. منوچهر شاه به او علاقه‌ی فراوان دارد و اسب ابلقی را که شاه مغرب به وی هدیه داده است به سام می‌بخشد و این اسب که پیکر کُهرسین که غراب نام دارد تا آخر داستان همه جا رخس‌وار، همراه سام است. داستان سام که برگرفته از مآخذ و روایات اساطیری کهن ایرانی است، در گذر روزگاران با مطالب افسانه‌یی و اختراعی چندی آمیخته شده و به صورتی که در سام‌نامه دیده می‌شود، به دست شاعر رسیده است. محتوای داستان به طور خلاصه ماجرای عشق سام، پهلوان جوان ایرانی، بر پریدخت پریزاد دختر فغفور چین است. جوان ماجراجو به دنبال این عشق و برای یافتن معشوق و دستیابی به او، رهسپار سفری دور و دراز به مرزهای چین و ماچین و هند و روم و سقلا ب می‌شود و در این سفر به مصایب و مرارت‌های فراوان گرفتار می‌آید. وی در بلاد غربت، دور از یار و دیار، یک‌تنه در برابر سپاه دیوان و دیو پهلوانان قرار می‌گیرد؛ در حالی که از سوی دیگر، پریزادگان نیز که عموماً

بر جمال و کمال وی فریفته هستند، سعی می‌کنند او را از وصال معشوق محروم دارند و به این منظور، دو دلداده را با جادو و نیرنگ اسیر بند و زندان و طلسمات می‌سازند. سام در این سفر، با رشادت‌ی خارق‌العاده طلسم‌ها را می‌گشاید و افسون‌ها را بی‌اثر می‌کند و از همه‌ی کشاکش‌ها، به زور سرپنجه و به نیروی فره‌ی ایزدی که از نیاکان خود به ارث برده و با یاری دادار جهان آفریدگار، پیروز بیرون می‌آید. از دیگر بخش‌های شیرین و جذاب داستان، گذر از جزایر دریای اخضر و دیدن عجایب و شگفتی‌های دور از عادت است. سرانجام، سام پس از غلبه بر دیوان و اهریمنان و پریزادگان، فغفور چین را که مانع کامیابی او است می‌کشد و تاج و تخت او را به یکی از یاران می‌سپرد و همراه پریدخت، با شکوه و تجملات فراوان به دربار منوچهر شاه باز می‌گردد و مورد لطف و نواخت شاه قرار می‌گیرد:

چو بر شد به گیتی گه شادکام بپرسید از عاشقی‌های سام
بگفت آنچه بگذشته بد بر سرش که تا آرزوی دل آمد برش
شگفتی بر او ماند شاه و سپاه از آن رنج‌هایی که دید او به راه
از این پس نشستند بر تخت بزم نبد هیچ‌شان بیم و اندوه رزم

(خواجوی کرمانی ۱۳۱۹: ج ۲، ص ۳۹۳)

پس از این مقدمه‌ی کوتاه که برای آشنایی با محتوا و مضمون داستان ذکر شد، اکنون به ویژگی‌های زبان و بیان در سام‌نامه (فرنگیس پرویزی، ۱۳۷۲) می‌پردازیم.

زبان و بیان

خواجو در سام‌نامه، همچنان‌که در قصاید و غزلیات و سایر مثنوی‌ها، سبک عراقی را به کار گرفته است. این سبک شیوه‌ی رایج سخنوری در زبان فارسی، از قرن ششم تا قرن نهم هجری است. ولی از آنجاکه شاعر در این مثنوی به

شاهنامه‌ی فردوسی نظر داشته، تلاش کرده است شیوه‌ی بیان فردوسی در استعمال واژگان ویژه، کاربردهای دستوری خاص پیش از قرن ششم، تعبیرات و تصویرها، توصیفات اغراق‌آمیز آمیخته با صنایع لفظی و معنوی، تشبیهات و استعارات و به طور کلی، عناصر و اجزا و استخوان‌بندی شاهنامه را پیوسته و مطمح نظر داشته باشد و تا جای امکان، زبان و شیوه‌ی بیان خود را به شاهنامه نزدیک سازد. شاید بتوان گفت که خواجو در حد مفردات، تا اندازه‌یی موفق بوده است، اما آنجا که به هم پیوستن اجزا باید به آفرینش اثری حماسی - هنری بینجامد، موفقیت چندانی به دست نیاورده است. در مقوله‌ی زبان، ذکر این نکته نیز ضروری است که بسیاری از لغات، ترکیبات، اصطلاحات، تعبیرات و کاربردهای خاص دستوری، ویژه‌ی این منظومه و ساخته‌ی شاعر آن نیست و در شعر و نثر سبک خراسانی فراوان به کار رفته است و خواجو تنها به دلیل علاقه‌ی وافرش به شاهنامه‌ی فردوسی و تمایل به تشبیه به آن و نیز به منظور دست‌یابی به زبانی محکم‌تر از زبان رایج قرن هشتم برای به تصویرکشیدن روح خشن حماسه، از صورت‌های زبانی و طرح‌های دستوری قرن‌های چهارم و پنجم استفاده کرده است.

در ادامه‌ی این مبحث، برای آشنایی با ساختمان دستوری و کاربردهای ویژه و واژگان خاص و کم استعمال - در سبک عراقی - در این منظومه به ذکر چند فهرست می‌پردازیم که به طور نمونه تهیه شده است:

الف - کاربرد پایانه‌های دستوری

۱. جمع بستن اسم با (ان)، برخلاف قوانین جمع در دستور زبان فارسی:

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه ۱۳۱

ناخنان	(ناخن‌ها)	(ج ۱، ص ۳۹۱)
نرگسان	(نرگس‌ها)	(ج ۲، ص ۹۷)
سران	(سر‌ها)	(ج ۲، ص ۲۸۳)
تنان	(تن‌ها)	(ج ۱، ص ۵۶)
غمان	(غم‌ها)	(ج ۱، ص ۳۲۰)
یکدیگران	(یکدیگرها)	(ج ۱، ص ۲۴۳)

۲. جمع بستن معدود:

چندسالان (ج ۲، ص ۱۷۱) هزاران دلیران (ج ۲، ص ۱۱۵)

۳. کاربرد «ی» در آخر فعل در موارد استمراری، التزامی و شرطی:

چو مرده که او باز جان یابدی ز چنگال حسرت امان یابدی

(ج ۲، ص ۳۴۱)

وگر نه سرت را ز تن کندمی تنت را به خواری بیفکندمی

(ج ۱، ص ۵۲)

به کوه ار گذشتی چنانش ز بیم ز تیزی او کوه گشتی دو نیم

(ج ۲، ص ۱۹۹)

فروشستی از چهره هر دم غبار به خونابه‌ی مردم اشکبار

(ج ۱، ص ۵۵)

رهش هر زمان جویبار آمدی کنارش چو دریاکنار آمدی

(ج ۱، ص ۵۶)

۴. استعمال‌های خاص صیغه‌های فعل:

نتانست (نتوانست):

پریدخت از آن جامه‌ها پاره کرد نتانست مکر پدر چاره کرد

(ج ۱، ص ۱۶۱)

بید (باشید):

که بیدار باشید و هشیار بید ز دیوان تن خود نگهدار بید

(ج ۱، ص ۳۳۷)

ب- کاربرد حروف

۱. «مر» بر سر مفعول:

به سوگند لب برگشایم یکی پذیرى مر آن گفتگو اندکی

(ج ۱، ص ۳۱۹)

۲. «مر ... را» برای مفعول:

گهی تیره‌سازی به من روز را گهی چیره مر عالم‌افروز را

(ج ۱، ص ۳۱۷)

۳. حروف اضافه‌ی مکرر:

بر ... بر:

در آمد میان سپه همچو شیر ز هر سو بر او بر بیارید تیر

(ج ۱، ص ۲۳۷)

در ... بر:

در آن خستگی بر بکوشید نیز نشد هیچ بر جنگ کردن گریز

(ج ۱، ص ۲۱۸)

به ... در:

به کش در یکی نامه بودش نهان سبک داد بر دست شاه جهان

(ج ۱، ص ۲۵۴)

۴. کاربرد حروف در معنی حروف دیگر:

با (به):

برانگیز چرمه که با ما رسی ز تخت ثری بر ثریا رسی

(ج ۱، ص ۱۵۰)

گر (یا):

ملاش گر از باده بگرفته است و یا مست در گوشه‌ی خفته است

(ج ۱، ص ۸۱)

چه (چو):

ز اندام تو خود بنوشم کباب چه آید مرا سوی خوردن شتاب

(ج ۱، ص ۵۸)

کز آن لب شکر ریزد و شهد ناب به زیر لبانش چه در خوشاب

(ج ۱، ص ۲۱۹)

۵. حروف اضافه‌ی مرکب با اسم:

از ناگهان:

شنیدند گفتار او کاروان برآمد یکی شیون از ناگهان

(ج ۱، ص ۶۵)

اندر زمان:

جهانجو چو دیدش بدان‌سان نوان گناهِش ببخشید اندر زمان

(ج ۱، ص ۴۱۳)

در زمان:

بر آراستش تن به ساز نبرد سوی جنگ، او در زمان روی کرد

(ج ۱، ص ۲۱۵)

باز جای:

چه نومید گشتی شدی باز جای یکی مه نکردی سوی سام رای

(ج ۱، ص ۲۰۱)

به جای (در حق):

به جای تو ای گرد فرخ نژاد هر آن کس که بدکرد نیکش مباد

(ج ۲، ص ۳۶۸)

به ناکام (ناخواسته):

به ناکام بر پشت چرمه نشست به خون جگر شست از خویش دست

(ج ۱، ص ۵۰)

شه چین به ناکام چون دین گرفت همه شهر را یکسر آیین گرفت

(ج ۱، ص ۳۸۲)

به کردار (مانند):

ز پیش سواران به کردار باد برون رفت و رو سوی صحرا نهاد

(ج ۱، ص ۴۴)

ج - دگرگونی های آوایی

آشوفته	(آشفته)	پرتال جامع علوم انسانی
ابا	(با)	
ابر	(بر)	
اسپر	(سپر)	
اسپری	(سپری)	
استاد	(ایستاد)	
اشتاب	(شتاب)	
افراز	(فراز)	
پنها	(پهنا)	

(ج ۲، ص ۱۴)

(ج ۱، ص ۴۶)

(ج ۲، ص ۲۴۶)

(ج ۱، ص ۲۱۸)

(ج ۱، ص ۲۱۷)

(ج ۱، ص ۳۳۳)

(ج ۱، ص ۳۱۱)

(ج ۱، ص ۶۲)

(ج ۲، ص ۲۰۴)

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه ۱۳۵

(ج ۲، ص ۲۴)	(تاب)	تاو
(ج ۱، ص ۲۰۵)	(حبس)	حفس
(ج ۱، ص ۱۳۷)	(درخشان)	درافشان
(ج ۲، ص ۲۲۵)	(سترگ)	ستر د
(ج ۱، ص ۹۲)	(سپیده)	سفیده
(ج ۲، ص ۴۱)	(سنگین)	سنگی
(ج ۱، ص ۳۲۳)	(کتف)	کفت
(ج ۲، ص ۳۲۷)	(گریز)	کریغ
(ج ۲، ص ۲۴۴)	(بازپس)	واپس

د - مفردات، شامل اسم و صفت

(ج ۲، ص ۲۸۸)	(خلانیده، اندوده)	آژده
(ج ۱، ص ۳۱۴)	(جنگ)	آویز
(ج ۱، ص ۲۴۱)	(عیب)	آهو
(ج ۱، ص ۱۹۸)	(اسب خالدار چندرنگ)	ابرش
(ج ۱، ص ۲۱۲)	(اینجا)	ایدر
(ج ۲، ص ۲۷۷)	(واحد طول)	باز
(ج ۱، ص ۱۶۱)	(صبح)	بام
(ج ۲، ص ۱۸۹)	(دودکش)	بخاری
(ج ۱، ص ۲۳۴)	(کافی)	بسنده
(ج ۱، ص ۵۸)	(آماده)	بسیچیده
(ج ۱، ص ۱۰۶)	(اسب سرخ)	بور
(ج ۱، ص ۱۸۸)	(سرزنش)	بیغاره
(ج ۲، ص ۱۰۱)	(زشت)	پتیاره
(ج ۱، ص ۷۶)	(استقبال)	پذیره
(ج ۱، ص ۲۳۵)	(فارغ)	پردخته

پرستار	(بنده، خدمتکار)	(ج ۱، ص ۱۳۵)
پرستاره	(بنده، خدمتکار)	(ج ۱، ص ۱۲۷)
پرستش‌گر	(بنده، خدمتکار)	(ج ۱، ص ۱۵۸)
پژوهش	(پرسش)	(ج ۱، ص ۱۶۹)
پنجره	(دریچه)	(ج ۱، ص ۹۵)
تازش	(تاختن)	(ج ۱، ص ۲۳۵)
تازیان	(تازان)	(ج ۱، ص ۲۳۶)
تبیره	(دهل، طبل)	(ج ۱، ص ۱۴۸)
تراک	(آواز بلند)	(ج ۱، ص ۱۷۵)
تفت	(زود)	(ج ۱، ص ۴۰۹)
تفسیده	(تافته)	(ج ۱، ص ۳۹۳)
تنبل	(جادو)	(ج ۱، ص ۲۰۲)
تنگ	(شکر، بار)	(ج ۱، ص ۱۸۸)
جادو	(جادوگر)	(ج ۱، ص ۵۲)
جست	(جست‌وجو)	(ج ۱، ص ۲۲۱)
چربی	(چرب‌زبانی)	(ج ۱، ص ۲۱۵)
چرم	(پوست)	(ج ۱، ص ۱۲۱)
چرمه	(اسب)	(ج ۱، ص ۵۰)
چوبک	(چوب‌طبل‌زنی)	(ج ۱، ص ۱۵۱)
خام	(کمند)	(ج ۱، ص ۲۵۲)
خسته	(مجروح)	(ج ۱، ص ۴۹)
خنک	(اسب سفید)	(ج ۱، ص ۱۰۷)
خواستہ	(مال)	(ج ۱، ص ۳۰۹)
خیابان	(معبر در باغ)	(ج ۲، ص ۱۱۰)
روان	(فوراً)	(ج ۱، ص ۵)
زوش	(خشم)	(ج ۱، ص ۳۱۳)

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه ۱۳۷

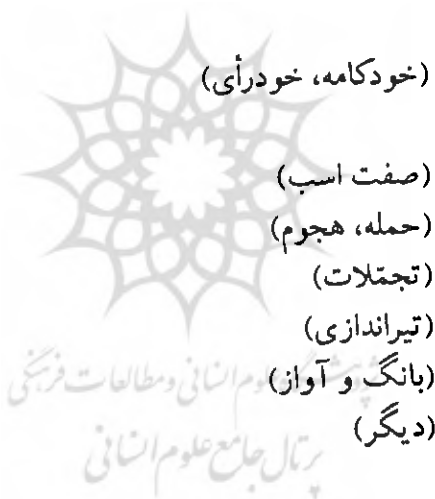
سبک	(فوراً)	(ج ۱، ص ۱۶۹)
سپیداج	(سپیدی)	(ج ۲، ص ۱۵۴)
ستودان	(گورستان)	(ج ۲، ص ۱۹۱)
سوفار	(تِه تیر)	(ج ۱، ص ۱۸۶)
شخاوان	(از مصدر شخودن به معنی در حال کندن و خراشیدن)	(ج ۱، ص ۱۹۸)
شگرفان	(زیبارویان)	(ج ۱، ص ۱۲۸)
طپانچه	(سیلی)	(ج ۱، ص ۱۶۱)
کار	(جنگ)	(ج ۱، ص ۶۱)
کاستی	(دروغ)	(ج ۱، ص ۳۱۹)
کلبه	(خانه، حجره)	(ج ۱، ص ۶۷)
گاز	(مقراض)	(ج ۱، ص ۳۵۹)
گرده	(قلوه، پهلوه)	(ج ۱، ص ۵۷)
گواژه	(سرزنش)	(ج ۱، ص ۲۷۵)
لوک	(شتر مست)	(ج ۱، ص ۱۹۱)
مانا	(همانا)	(ج ۱، ص ۳۴۴)
منشور	(فرمان)	(ج ۱، ص ۱۳۶)
ناورد	(جنگ)	(ج ۱، ص ۳۵۱)
نرخ	(بها، قیمت)	(ج ۱، ص ۱۸۴)
نژند	(غمگین، خشمگین)	(ج ۱، ص ۱۷۱)
نستوه	(خستگی ناپذیر)	(ج ۱، ص ۲۴۹)
نشست	(نشستن‌گاه)	(ج ۲، ص ۴)
نوان	(لرزان)	(ج ۱، ص ۲۵۸)
نهفت	(مخفی، مخفی‌گاه)	(ج ۲، ص ۲۰۴)
ویله	(بانگ، فریاد)	(ج ۱، ص ۳۵۵)
هنگ	(فرهنگ)	(ج ۲، ص ۱۷۶)

ج ۲، ص ۷۷)	(مرگ)	ہوش
ج ۱، ص ۳)	(شتر)	ہیون

۵۔ ترکیبات، شامل اسم و صفت

ج ۱، ص ۱۹۸)	(شمشیر)	آب گون
ج ۱، ص ۳۹۴)	(حیلہ گر)	افسون پڑوہ
ج ۱، ص ۱۱۴)	(صفت شتر)	البرزران
ج ۱، ص ۷۰)	(وزش باد)	بادبیز
ج ۱، ص ۴۳)	(صفت اسب)	بادپا
ج ۱، ص ۶۷)		بازارگاہ
ج ۱، ص ۱۶۶)		باژبان
ج ۱، ص ۲۳۵)		باژخواہ
ج ۱، ص ۲۳۰)		باژدار
ج ۱، ص ۲۲۷)		باژوان
ج ۱، ص ۴۵)		بیر بیان
ج ۱، ص ۲۳۵)	(نحسی، شومی) و مطالعات فرہنگی	بد آمد
ج ۱، ص ۲۹۷)	(اضافہ)	بر سری
ج ۱، ص ۶۰)	(بسیار ہوش)	بسیار ویر
ج ۲، ص ۴۷)	(منزل و مسکن)	بنگاہ
ج ۱، ص ۲۱۵)	(سرزمین)	بوم رست
ج ۱، ص ۱۶۱)		بیہوش دارو
ج ۱، ص ۲۴۳)		پایاب
ج ۱، ص ۴۱)		پای بست
ج ۱، ص ۵۵)		پای بند
ج ۱، ص ۷۱)		پر خاشخیر
ج ۱، ص ۵۸)	(مخفی)	پردہ بند
ج ۱، ص ۳۶۶)	(شمشیر)	پرند آور

(ج ۱، ص ۱۹۱)		تردامنی
(ج ۱، ص ۱۸۲)	(صفت معشوق)	تلخ پاسخ
(ج ۱، ص ۱۶۵)	(بارهی س)	تیزگرد
(ج ۱، ص ۱۴۱)	(اندوه)	جگرگرمی
(ج ۱، ص ۱۴۸)		جنیبت‌کش
(ج ۱، ص ۱۷۳)	(طبل‌زن)	چوبک‌زن
(ج ۱، ص ۴۴)	(رنگارنگ)	حله پوش
(ج ۱، ص ۱۵۰)	(صفت اسب)	خاره‌سم
(ج ۱، ص ۱۷۱)	(پرشان)	خلیده‌روان
(ج ۱، ص ۲۷۰)		خواهش‌نمای
(ج ۱، ص ۱۶۸)	(خودکامه، خودرأی)	خویشکام
(ج ۱، ص ۱۵۹)		خیانت‌گری
(ج ۱، ص ۴۳)	(صفت اسب)	دریابُر
(ج ۱، ص ۳۲۵)	(حمله، هجوم)	دستبرد
(ج ۱، ص ۶۰)	(تجملات)	دستگاه
(ج ۱، ص ۱۸۷)	(تیراندازی)	دل‌دوزی
(ج ۱، ص ۱۹۰)	(بانگ و آواز)	دمدمه
(ج ۲، ص ۳۱)	(دیگر)	دودیگر
		دورباش،
(ج ۱، ص ۱۴۶)		دورباش‌زدن
(ج ۱، ص ۲۹۱)	(منی که به یاد دوستان نوشیده شود)	دوستکامی
(ج ۱، ص ۲۱۹)	(دویست)	دو صد
(ج ۱، ص ۳۱۳)	(دیو خشم)	دیو زوش
(ج ۱، ص ۶۹)	(جنگجو)	رزمزن
(ج ۱، ص ۹۵)	(صفت زلف)	روزپوش
(ج ۱، ص ۱۳۱)	(صفت زلف)	روزفرسا
(ج ۱، ص ۱۵۳)	(صفت زلف)	روزنوش



ج ۱، ص ۵۴	(صفت اسب)	ره انجام
ج ۱، ص ۱۴۲	(شمع)	زمر دلگن
ج ۱، ص ۴۳	(صفت اسب)	زمین کوب
ج ۱، ص ۱۱۱		سیمگون
ج ۱، ص ۹۹		شب گون
ج ۱، ص ۲۷۹	(شیرین)	شکر بند
ج ۱، ص ۱۳۰	(صفت معشوق)	شکر پاسخ
ج ۱، ص ۲۷۹	(شیرین)	شکر ریز
ج ۱، ص ۳۱۸	(شیرخشم)	شیر زوش
ج ۱، ص ۴۸	(بت پرست)	صورت پرست
ج ۱، ص ۲۷۴	(بتخانه)	صنم خانه
ج ۱، ص ۱۲۹	(طغرا نویس)	طغرا کش
ج ۱، ص ۱۸۷	(صفت ابرو؛ کج)	طغرا مثال
ج ۱، ص ۲۴۹	(خبرگان)	کار آگهان
ج ۱، ص ۴۳	(صفت اسب)	که سرین
ج ۱، ص ۱۷۸	(صفت اسب)	که کوب
ج ۱، ص ۱۹۳	(ابرو؛ صفت اسب)	که کوبه
ج ۱، ص ۱۱۳	(اسب)	گلگون
ج ۱، ص ۲۵۶		گم بوده نام
ج ۱، ص ۳۶۶	(پهلوان)	گند آور
ج ۱، ص ۱۰۲	(مکان پر از غم)	محنت آباد
ج ۱، ص ۹۸		نارنج گون
ج ۱، ص ۱۳۶		نقل دان
ج ۲، ص ۵		نمک دان
ج ۱، ص ۸۶	(شیرین)	نوشیاب
ج ۱، ص ۱۹۵	(بام؛ آسمان)	نه پایه
ج ۱، ص ۴۳	(صفت اسب)	هامون نورد

۱۴۱ ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه

(ج ۱، ص ۶۰)	(باهوش)	هشیوار
(ج ۱، ص ۱۶۱)	(داروی بیهوشی)	هوش‌بر
(ج ۱، ص ۱۰۷)	(قراول)	یزک‌دار

و - مصادر ساده (بسیط) کم استعمال

(ج ۱، ص ۳۵۲)	(کشیدن)	آختن
(ج ۱، ص ۵۸)	(ترسیدن)	اندیشیدن
(ج ۱، ص ۴۱)	(سخن و داستان گفتن)	پیوستن
(ج ۲، ص ۲۳۲)	(تحمل کردن)	تاییدن
(ج ۲، ص ۲۳)	(تافتن)	تفتن
(ج ۱، ص ۲۶۲)	(سزاوار بودن)	سزیدن
(ج ۱، ص ۵۸)	(شایسته بودن)	شایستن
(ج ۱، ص ۳۴۵)	(شکستن، شکست دادن)	شکردن
(ج ۲، ص ۳۵۵)	(دشنام دادن)	شمردن
(ج ۱، ص ۳۵۰)	(شکافتن)	کافتن
(ج ۱، ص ۲۱۷)	(جنگیدن)	کوشیدن
(ج ۱، ص ۱۱۷)	(گذاوردن، رها کردن)	ماندن
(ج ۱، ص ۵۶)	(نالیدن)	مویدن
(ج ۱، ص ۵۸)	(خوردن)	نوشیدن
(ج ۱، ص ۴۳)	(توانستن)	یارستن
(ج ۱، ص ۶۶)	(دست دراز کردن)	یازیدن

ز - مصادر ساختگی ساده (جعلی که حاصل ترکیب یک اسم یا صفت فارسی یا

عربی یا ماده‌ی مضارع فعل با علامت مصدری - یدن است)

(ج ۲، ص ۲۲۷)	(آوردن)	آوریدن
(ج ۱، ص ۲۶۷)	(پناه گرفتن)	پناهیدن
(ج ۱، ص ۲۳۶)	(تندی کردن)	تندیدن

توفیدن	(تندی کردن)	(ج ۱، ص ۶۶)
سگالیدن	(پرسش کردن، مشورت کردن)	(ج ۲، ص ۱۵۳)
شتابیدن	(شتافتن)	(ج ۱، ص ۲۴۸)
شکفیدن	(شکفتن)	(ج ۲، ص ۱۸)
شمیدن	(بوییدن)	(ج ۱، ص ۲۳۹)
شنویدن	(شنیدن)	(ج ۲، ص ۱۵۵)
گستریدن	(گستردن)	(ج ۱، ص ۳۴۲)
لافیدن	(لاف زدن)	(ج ۱، ص ۱۷۳)
هلیدن	(هستن، گذاردن)	(ج ۱، ص ۳۵۷)

ح - مصادر پیشوندی

برآمودن	(اندودن)	(ج ۱، ص ۲۲۳)
برآویختن	(گلاویز شدن)	(ج ۱، ص ۲۳۴)
برآهیختن	(تیغ -؛ کشیدن)	(ج ۱، ص ۲۷۶)
برشمردن	(دشنام دادن، تندی کردن)	(ج ۲، ص ۳۰)
برگردن	(-مرکب؛ مرکب را از جای برانگیختن)	(ج ۱، ص ۵۴)
برگاشتن	(برگرداندن)	(ج ۱، ص ۲۱۷)
برگراییدن	(عنان -؛ برگرداندن)	(ج ۱، ص ۳۷۱)
برنشستن	(سوار مرکب شدن)	(ج ۱، ص ۱۱۳)
برنهادن	(قرار گذاشتن)	(ج ۱، ص ۳۶۳)
برنیوشیدن	(شنیدن)	(ج ۲، ص ۱۹۸)
اندرآویختن	(گلاویز شدن)	(ج ۱، ص ۲۴۰)
درنوشتن	(طی کردن)	(ج ۱، ص ۲۲۰)

ط - مصادر مرکب

آب بردن	(آبرو بردن)	(ج ۱، ص ۸۹)
اندازه گرفتن	(قیاس کردن)	(ج ۲، ص ۱۶۵)

(ج ۱، ص ۱۶۱)	(پاشیدن)	پاشیده کردن
(ج ۱، ص ۱۱۶)	(مقاومت کردن)	پای آوردن
(ج ۱، ص ۲۴۸)	(پرداخت کردن، خالی و خلوت کردن)	پردخت کردن
(ج ۱، ص ۲۸۷)	(تا کردن)	ته کردن
(ج ۱، ص ۱۶۱)	(خراشیدن)	خراشیده کردن
(ج ۲، ص ۱۲۷)	(درنگ کردن)	درنگی کردن
(ج ۱، ص ۵۸)	(اراده کردن)	رای کردن
(ج ۱، ص ۱۴۸)	(روی آوردن)	رخ آوردن
(ج ۱، ص ۱۸۰)	(رنجاندن)	رنجان کردن
(ج ۲، ص ۲۴۵)	(تمسخر کردن، سرزنش کردن)	گواژه زدن
(ج ۱، ص ۱۰۷)	(از میان رفتن، نابود شدن)	ناچیز شدن
(ج ۱، ص ۴۲)	(به یاد آوردن)	یاددادن

ی - عبارات فعلی

آستین ... برافشاندن (به نشانه‌ی آن کار، دست و آستین را

را به حرکت درآوردن) (ج ۱، ص ۲۱۰)

(ج ۱، ص ۵۴)	(بر سر چیزی فداشدن و از میان رفتن)	بر سر ... رفتن
(ج ۲، ص ۱۹۲)	(به ... شمردن و به حساب آوردن)	به ... داشتن
(ج ۱، ص ۱۶۶)	(به انتها رسیدن)	به بن آمدن
(ج ۱، ص ۵۲)	(سریچی کردن)	بیره‌ی کردن
(ج ۱، ص ۴۵)	(ترک کردن)	ترک دادن
(ج ۱، ص ۱۰۲)	(ترک کردن)	ترک گرفتن
(ج ۱، ص ۱۲۰)	(ترک کردن)	ترک ... گفتن
(ج ۱، ص ۴۲)	(پیشی گرفتن، سبقت گرفتن)	دست از ... بردن
(ج ۱، ص ۵۶)	(دل‌داری دادن)	دل‌باز دادن

رای ... کردن	(قصد و آهنگ کردن)	(ج ۱، ص ۵۸)
روی دژم کردن	(غمگین و خشمگین شدن)	(ج ۱، ص ۲۳۰)
زمان کسی را سرآوردن	(کشتن و نابود کردن)	(ج ۱، ص ۱۶۸)
ماجرای کم کردن	(مطلب و قصه را کوتاه کردن)	(ج ۱، ص ۱۵۹)
هوای ... داشتن	(آرزو و امید ... داشتن)	(ج ۱، ص ۴۲)

در اینجا به بحث ویژگی‌های زبان و ساختمان لغات و ترکیبات و آوردن نمونه‌ها و شواهد در سام‌نامه پایان می‌دهیم و برای مزید فایده و آشنایی بیش‌تر با متن، چند فهرست دیگر آورده می‌شود، شامل: القاب و اوصاف سام، نام‌سازها و نام‌نبردافزارها و امثال و کنایات که خواجو برای رساترکردن مطلب از آنها استفاده کرده است.

القاب و اوصاف سام

از القاب و عناوینی که سراینده به سام نسبت می‌دهد برمی‌آید که وی، هم به سبب زیبایی و برازندگی اندام و دلاوری و پهلوانی و توانایی‌های جسمی مورد ستایش است و هم به واسطه‌ی شجاعت‌های روحی و معنوی و هوش و فرزاندگی و دانش و فرهنگ و پاکی نژاد:

پهلونژاد، سام پهلوی، پهلوی ارجمند، جهان‌پهلوی، جهان‌پهلوان، پهلوی پاک‌رای، پهلوی سرفراز، پهلوی کامیاب، سام دلیر، سام یل، سام گرد، سام رزم‌آزما، سام دلاور، سام‌گردن‌فراز، سام یل‌سیستان، سام جنگی، سام سنگی، سام نریمان، سام نیرم، سام فرخنده‌رای، سام نریمان‌گرشاسپی، سام فرخنده‌فر، سام نیرم‌نژاد، سام گیتی‌پناه، سام دانش‌پژوه، سام فرخ‌نژاد، یل صف‌پناه، یل پاک‌دین، یل پاک‌زاد، یل نیوزاد، یل سرگرا، گو پاکزاد، گو زرین‌کلاه، گو

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه ۱۴۵

شیرفر، گردزاد، گردگیتی‌ستان، گرد پاکیزه اسم، سالار نیو، سپهدار نیو، پور نیرم‌نژاد، تهمتن (منصور رستگار فسایی ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۵۳۳).

فهرست نام سازها

ارغنون	(ج ۱، ص ۳۳۵؛ ج ۲، ص ۳۶۲)
بربط	(ج ۲، ص ص ۱۵۳ و ۳۴۱)
چنگ	(ج ۱، ص ۱۵۱)
دف	(ج ۲، ص ص ۲۴۷ و ۳۵۷)
رباب	(ج ۱، ص ۱۵۸)
رود	(ج ۲، ص ۱۵۳)
طنبور	(ج ۲، ص ۳۰۹)
عود	(ج ۱، ص ۱۵۸)
قانون	(ج ۱، ص ۱۵۱)
نای	(ج ۱، ص ۱۵۱)

فهرست نام نبردافزارها (سلاح‌ها، پوشش‌ها، و دیگر آلات مربوط به نبرد)

اره‌ی پشت ماهی	(ج ۱، ص ۵۸)
برگستوان	(ج ۱، ص ۷۰)
بوق	(ج ۲، ص ۲۶۴)
تبی‌ره	(ج ۱، ص ۷۷)
ترکش	(ج ۱، ص ۱۸۰)
ترگ	(ج ۱، ص ۲۷۲)
تیر	(ج ۱، ص ۶۱)
تیشه	(ج ۲، ص ۲۲۳)
تیغ	(ج ۱، ص ۱۱۹)

ج ۲، ص ۳۵۹	جرس
ج ۱، ص ۱۹۹	جوشن
ج ۱، ص ۲۳۷	چوبدست
ج ۱، ص ۷۱	خدنگ
ج ۱، ص ۲۱۱	خشت
ج ۱، ص ۷۰	خفتان
ج ۲، ص ۳۳۶	خم (کمند)
ج ۱، ص ۱۰۶	خنجر
ج ۱، ص ۲۷۲	خود
ج ۲، ص ۲۱۰	درع
ج ۱، ص ۳۳۲	دشنہ
ج ۲، ص ۳۶	دوال
ج ۲، ص ۲۳۴	رویہنہ خم
ج ۲، ص ۲۳۰	زرینہ خم
ج ۱، ص ۲۶۹	زرینہ نای
ج ۲، ص ۳۱۹	زنجیر
ج ۲، ص ۳۱۹	زنگ
ج ۲، ص ۶۰	زوبین
ج ۲، ص ۳۱۹	ساطور (- نہصد منی)
ج ۱، ص ۱۲۲	سپر
ج ۱، ص ۶۱	سنان
ج ۱، ص ۲۶۷	سنگ
ج ۱، ص ۱۰۹	شمشیر
ج ۱، ص ۳۶۶	شیپور
ج ۱، ص ۷۷	طبل
ج ۱، ص ۶۰	عمود

غیبه (زره)	(ج ۱، ص ۲۶۹)
کره‌نای	(ج ۱، ص ۱۶۰)
کلاه	(ج ۲، ص ۲۶۳)
کمان	(ج ۱، ص ۱۰۷)
کمند	(ج ۱، ص ۱۱۸)
کوپال	(ج ۱، ص ۱۱۶)
کوس	(ج ۱، ص ۷۷)
گاودم (نای روین)	(ج ۲، ص ۳۲۸)
گرز	(ج ۱، ص ۵۷)
گرزه‌ی گاوسار	(ج ۲، ص ۲۸۸)
گرزه‌ی گاوسر	(ج ۲، ص ۲۷۹)
ناوک	(ج ۱، ص ۲۱۷)
نای	(ج ۱، ص ۱۴۸)
نیزه (سی‌رشی)	(ج ۱، ص ۵۸)
ورق آهن‌ربا (سپر آهن‌ربا)	(ج ۲، ص ۱۴۸)
ورقه (سپر)	(ج ۲، ص ۳۱۸)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کلاسیک ایران
 فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کلاسیک ایران

فهرست امثال و حکم و کنایات

خواجو در سام‌نامه از عبارات کنایه آمیز و مفاهیم حکمت آموز و مثل‌های رایج زبان فارسی برای رساترکردن مطلب خود به طور بسیار گسترده‌یی استفاده کرده است. این بهره‌گیری گاه با نقل عین عبارات و کلمات و گاه با نقل معانی و مفاهیم صورت گرفته است. در پایین، ابیاتی که به‌نوعی مفاهیم یادشده در آنها به کار رفته است، آورده می‌شود. نظم این ابیات بنا بر ترتیب صفحات کتاب است:

بسا صید کو صید صیاد کرد بسا بنده کو خواجه آزاد کرد

- بدانست کز سام بردند دل هم از عشق پایش فرو شد به گل
(ج ۱، ص ۴۸)
- جهان پهلوان حال خود باز گفت که از دوستان راز نتوان نهفت
(ج ۱، ص ۵۱)
- به وصلش کجا باشدم دسترس که در چشم عنقا نیاید مگس
(ج ۱، ص ۵۳)
- دریغا که ماندی به دام بلا اگر مرغ گردی نیابی رها
(ج ۱، ص ۶۳)
- ز ماهی برآورد کشتی به ماه به یک روزشان برد یک ماه راه
(ج ۱، ص ۷۳)
- طیب ار به دردی گرفتار نیست مر او را غم از درد بیمار نیست
(ج ۱، ص ۸۴)
- تو دانی که در ره شتراندگان ندانند احوال واماندگان
(ج ۱، ص ۸۴)
- همم بال بشکست و هم پر بزیخت ز تیغ قضا چون توانم گریخت
(ج ۱، ص ۸۹)
- به هر گوشه گردیده‌ام من بسی به جز سایه محرم ندیدم کسی
(ج ۱، ص ۹۳)
- تو سلطانی و ما بدین در گدای مگس بین که دارد هوای همای
(ج ۱، ص ۹۷)
- خوشا طلعت دوست دیدن به خواب ولی کس نسینند به شب آفتاب
(ج ۱، ص ۹۹)

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه ۱۴۹

- نیفتاد هرگز همالاش به سر نخوردست مشتت ز خود بیش‌تر
(ج ۱، ص ۱۱۶)
- نه استاد کس نزد فرزند خویش پدر باز نشناخت فرزند خویش
(ج ۱، ص ۱۱۷)
- ولیکن چه درمان که خود کرده‌ام خطا کردم و نیک بد کرده‌ام
(ج ۱، ص ۱۴۱)
- و گر چشم مست تو گوید که هست گواهی نشاید شنیدن ز مست
(ج ۱، ص ۱۵۲)
- گرت جام نوشین دهد دور نیست ولی نوش بی‌نیش زنبور نیست
(ج ۱، ص ۱۶۲)
- نیابی گلی بی دو صد زخم خار نیاری به کف مهره بی زخم مار
(ج ۱، ص ۱۶۲)
- که گردان ز کین سرگران کرده‌اند زره زیر جامه نهان کرده‌اند
(ج ۱، ص ۱۶۵)
- از این روسیاهی تو را ننگ نیست برون از سیاهی مگر رنگ نیست
(ج ۱، ص ۱۷۴)
- به طرّاری زلفم از ره مرو بدین زیسمان‌پاره در چه مرو
(ج ۱، ص ۱۸۹)
- بگفتا که دارم به دل این هوس ولی وصل عنقا نیابد مگس
(ج ۱، ص ۱۹۶)
- چنان‌ت در آرم ز زین ستور که گریان شود بر تو ماهی و مور
(ج ۱، ص ۲۵۸)

- مگر مادر از بهر دردم بیزاد که کس را چو من درد بر دل مباد
(ج ۱، ص ۲۷۳)
- چه خوش گفت جمشید روشن روان که هر کس که بد کرد بیند همان
(ج ۱، ص ۲۸۲)
- چو آهن شود گر دلت کج رواست که آهن به آهن توان کرد راست
(ج ۱، ص ۲۸۳)
- ز آواز کوشش نمی بود بیم که نتوان زدن طبل زیر گلیم
(ج ۱، ص ۲۹۶)
- اگر دیرتر آمدی جنگجوی بود سام چون سنگ و دیوان سبوی
(ج ۱، ص ۳۱۳)
- اگر گل به دست تو باشد مجوی دل نزه دیوان خود را بجوی
(ج ۱، ص ۳۱۳)
- چو بشیند از پهلوان این سخن نـگـنـجـید از ذوق در پیرهن
(ج ۱، ص ۳۲۰)
- ز دل آنچه آن آتشی برفروخت که مر ماهیان را بر او دل بسوخت
(ج ۱، ص ۳۲۲)
- میادا که از ما بود پر ز بیم زند این زمان طبل زیر گلیم
(ج ۱، ص ۳۳۶)
- تو را در دل آن بد که نابرده رنج به دست اندر آری گرانمایه گنج
(ج ۱، ص ۳۵۴)
- ولی مرغ زیرک چو از دام جست نگردد به دام دگر پای بست
(ج ۱، ص ۳۶۱)

ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه ۱۵۱

کنون با تو گردان بجوشیده‌اند زره زیر جامه بپوشیده‌اند

(ج ۱، ص ۳۶۲)

چه خوش گفت جمشید فرخنده‌بهر کز افعی مجو در جهان غیر زهر

(ج ۱، ص ۳۸۰)

اگر زانکه فرمان دهد شهریار برون آورم مهره از چنگ مار

(ج ۱، ص ۴۱۹)

مرا کاش مادر به گیتی نژاد وگر زاد در دم به بادی بداد

(ج ۲، ص ۳)

غنیمت شمر صحبت دوستان که با خار باشد گل بوستان

(ج ۲، ص ۱۰)

چو زنبور دان چرخ وارون و بس دهد نوش نیش‌ت رساند ز پس

(ج ۲، ص ۱۰)

ندیدی به از خود شدستی دلیر که روبه نسنجد به چنگال شیر

(ج ۲، ص ۲۲)

شنیدن کجا همچو دیدن بود نه گفت کسان چون شنیدن بود

(ج ۲، ص ۳۴)

بدو گفت دیلم که بیهوده بس به هرزه مکن باد را در قفس

(ج ۲، ص ۳۵)

که سیمرغ اندر نیارد گذار که ریزد پرش اندرین مرغزار

(ج ۲، ص ۳۶)

مخور زهر را هیچ بر آزمون بدان تا نیاری سرخود نگون

(ج ۲، ص ۴۰)

یکی باشد ایزد ندارد مثال ز گل گل دماند ز بستان نهال

(ج ۲، ص ۴۸)

که زنه‌ار هرگز مکن تیره چاه به راه کسان تا نیفتی به چاه

(ج ۲، ص ۶۰)

نگه کرد از آن گونه رزمش شدید سر انگشت حیرت به دندان گزید

(ج ۲، ص ۱۳۰)

سراسیمه قلواد ره کرده گم عنان را ندانسته از پاردم

(ج ۲، ص ۱۳۲)

روان بزرگان بر آن گواست که مهمان ابر میزبان پادشاست

(ج ۲، ص ۱۳۹)

از این بیش‌تر جای گفتار نیست که صد داستان همچو دیدار نیست

(ج ۲، ص ۱۴۳)

به بدگوه‌ران خود نداری امید که میوه‌ نچیند کس از شاخ بید

(ج ۲، ص ۱۷۶)

رباطی است گیتی، مر او را دو در چو زین در در آیی، از آن در به در

(ج ۲، ص ۱۷۸)

ببرده به سوی نهنگان دره به چنگال گرگ اوفتاده بره

(ج ۲، ص ۱۸۳)

تنش را به شمشیر سازم دو نیم که تا پا نیارد زیاد از گلیم

(ج ۲، ص ۲۰۳)

اگر تو نیاری در این جنگ چنگ به مغرب نیارند سنگی به سنگ

(ج ۲، ص ۲۰۸)

۱۵۳ ویژگی‌های زبان و شیوه‌ی بیان در منظومه‌ی حماسی سام‌نامه

- گلی از جوانی نچیدی به دهر یکی کام دل را ندیدی به دهر
(ج ۲، ص ۲۳۶)
- چو گرگی که آید میان گله به حمله کند گله هر سویله
(ج ۲، ص ۲۴۰)
- و یا همچو آتش که در نی فتد و یا همچو مخمور در می فتد
(ج ۲، ص ۲۴۰)
- اگر خر نیاید به نزدیک بار رود بار نزدیک خر آشکار
(ج ۲، ص ۲۴۴)
- همه میمنه کوفت بر میسره چو گرگی که افتد میان بره
(ج ۲، ص ۲۴۷)
- به کوه فنا کار تنگ آورد مرا شیشه‌ی جان به سنگ آورد
(ج ۲، ص ۳۲۴)
- که از انگبین چون مگس دور شد به بوی عسل دفع زنبور شد
(ج ۲، ص ۳۶۴)
- زمین را ببوسید قلواد و گفت که آتش به پنبه نشاید نهفت
(ج ۲، ص ۳۸۳)
- تو شاهی دم از بی‌نوایی مزن چو گنجی دم از ازدهایی مزن
(ج ۲، ص ۳۸۷)
- به عدلش شده کبک با باز خویش ز دادش شده گرگ چوپان میش
(ج ۲، ص ۳۹۴)
- ز مستی اگر عاقلی سر متاب که سلطان نجوید خراج از خراب
(ج ۲، ص ۳۹۶)
- چو گنج است در کنج ویرانه‌یی چو شمع است در صحن ویرانه‌یی
(ج ۲، ص ۳۹۷)
- دعا کن بر آن هر دو مخدوم خویش که در عهدشان گرگ شد صید میش
(ج ۲، ص ۳۹۸)

کتابنامه

- اسدی طوسی. ۱۳۵۴. گرشاسب نامه. به کوشش حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- پرویزی، فرنگیس. ۱۳۷۲. سام نامه. فرهنگ، ش ۱۴. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور. ۱۳۶۹. فرهنگ نام‌های شاهنامه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران: بروخیم.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۵۲. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- خواجوی کرمانی، محمود بن علی. ۱۳۱۹. سام نامه. به کوشش اردشیر خاضع. چ سنگی. بمبئی.
- _____ . ۱۳۳۶. دیوان. احمد سهیلی خوانساری. تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی